

The Intelligence of the Flower in the Paradigm of the Saeb Ghazaliat and the Emphasis on Mystical Literature

Mandana Alimi¹, Masoud Pakdel², Zakie Rashidabadi³

صورخیال گل در آیینۀ غزلیات صائب و با تأکید بر

ادب عرفانی

ماندانا علیمی^۱، مسعود پاکدل^۲، زکیه رشید آبادی^۳

چکیده

Abstract

Flowers and plants have long been the source of fantasy and fantastic imagery and some of Iran's renowned poets, like Saeb, have created the most beautiful artistic and pictorial images of the cosmos. With all the breadth of the geography of the poets' environment and with all the differences that exist in terms of the natural situation in each region of the different areas of penetration of Persian poetry, The general color of the poems of nature is the same. The semantic and interpretive foundations of the mystic's mix with the element of imagination and the creature approach. And always reflects on the mystical literature.. It is by expressing flowers and allegory in the poems of Saeb, the principles of mystical uniqueness, and reaching the angles of thinking in mystical literature. The authors are suggesting that mystical interpretations in the mirror of allegory in the Saab Ghazlat and meditating on his role in the role of the flower and expresses the secrets and hidden beliefs that Saeb enjoyed in explaining the descending appearances and intuitive ascensions; In fact, Saeb has depicted various types of mystical interpretations of flowers and its variants.

Keywords: flower, interpretation, allegory, saeb, mysticism, mystical literature.

گل و گیاه از دیرباز دست‌مایه هنرنمایی‌های خیالی و تصویرآفرینی‌های شگرف بوده است. برخی شاعران نامدار ایران چون صائب با طبع و قاد خویش زیباترین تصویرهای هنری و صورخیال را از پدیده زیبای هستی خلق کرده‌اند. با همه فراخی دامنه جغرافیای محیط زیست شاعران و اختلافاتی که از نظر اوضاع طبیعی در هر ناحیه‌ای از نواحی مختلف نفوذ شعر فارسی وجود داشته، رنگ عمومی شعرهای طبیعت یکسان است. مبانی معناگرایانه و تأویلی عارفان با عنصر خیال و رویکرد زیباآفرینی می‌آمیزد و همواره در آیینۀ ادبیات عرفانی انعکاس می‌یابد. هدف از انجام این پژوهش که به روش تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده، این است که با تأویل گل‌ها و تمثیل در اشعار صائب، مبانی بینامتنیت عرفانی را بیان کند و به زوایای تفکر در ادبیات عرفانی دست یابد. نگارندگان برآنند تأویلهای عرفانی را در آینه تمثیل در غزلیات صائب با تأکید بر جلد ۳، ۴، ۵ و با تعمق در آن نقش آفرینی وی را درباره گل به رشته تحریر کشند و اسرار و باورهای نهانی را که صائب در تبیین تجلیات نزولی ظهوری و تجلیات صعودی شهودی، از آن بهره برده، بیان کنند؛ در حقیقت صائب از گل و انواع آن، تأویل‌های عرفانی مختلفی به تصویر کشیده است.

کلیدواژه‌ها: گل، تأویل، صورخیال، صائب، عرفان و تصوف، عرفان.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آزادشهر، دانشگاه

آزاداسلامی، آزادشهر، ایران. mandana_alimi@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه

آزاداسلامی، رامهرمز، ایران. masoudpakdel@yahoo.com

۳. مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید هاشمی نژاد تهران

رایانامه (zakihrashidabadi@yahoo.com)

1. Assistant professor of Persian language and literature Azad university, Azadshahr, Iran
2. 1. Assistant professor of Persian language and literature Azad university, Ramhormoz, Iran
3. Farhangian university, shahid hashemi nejad, Tehran, Iran

۱-مقدمه

ظهوری وجودی در عرفان نظری با مراتب تجلیات
عروجی شهودی شعوری در عرفان عملی بازگو شود.

۱-۱- بیان مسئله

ایماژ و تصویرگری ذهنی جوهره شعر شناخته می‌شود و بدون آن به نظم تبدیل و از حیطه هنری خارج می‌شود. شعری که از طبیعت سخن بگوید در همه اعصار مد نظر شاعران بوده است. طبیعت تغییر نمی‌کند، اما بر پایه ذوق و احساسات شاعران، تأملات ایشان در مورد طبیعت دگرگونی می‌پذیرد. شاعر از طبیعت اطراف خود الهام می‌گیرد و می‌کوشد مسائل بیرون از حوزه طبیعت را با کمک تصویرهای طبیعت احساس کند. در این حال جهان دیگری می‌آفریند که در آن مولید و آثار، از مولید طبیعت زیباترند و یا شکل تازه و خاصی دارند. در طبیعت درختان به آن پرباری و گل‌ها به آن خوش‌بویی که شاعران نقش می‌کنند، نیست. این‌ها در آثار شاعر دل‌برتر می‌نماید. شاعر کسی است که می‌داند جهان خیالی خود را چگونه زیباتر از جهان واقعی و در نفوس ما مؤثرتر بسازد. از این رو وصف طبیعت در ادبیات گاهی زیباتر از خود طبیعت است. گل و گیاه از دیرباز دست‌مایه هنرنمایی‌های خیالی و تصویر آفرینی‌های شگرف بوده است و برخی شاعران نامدار ایران چون صائب با طبع و قاد خویش زیباترین تصویرهای هنری و صورخیال این پدیده زیبای هستی را خلق کرده‌اند. با همه فراخی دامن جغرافیایی محیط زیست شاعران و با همه اختلافاتی که از نظر اوضاع طبیعی در هر ناحیه‌ای از نواحی مختلف نفوذ شعر فارسی وجود داشته، رنگ عمومی شعرهای طبیعت یکسان است و تنها تأملات شاعران درباره طبیعت است که دگرگونی می‌پذیرد و پیرو احساسات و طبایع ایشان است. نگارندگان در این مقاله قصد دارند نقش تمثیلی گل را در غزلیات صائب با تأکید بر جلد‌های ۳، ۴، ۵، بررسی کنند و با تعمق در غزل‌های صائب به نقش آفرینی تمثیلی این شاعر هنرمند در باب گل بپردازند تا مشخص شود این شاعر چه تصویرهای هنری

گل و گیاه در زیبایی‌شناسی غزلیات صائب، یکی از جدیدترین موضوعات ادبی است. تصویری که صائب از گل و گیاه در غزلیات خود به وجود آورده بسیار متفاوت با شاعران دیگر است. آنچه در اشعار صائب در مورد گل و گیاه جلب توجه می‌کند، تمثیل‌های مشابه اوست که یک مضمون را به چند شکل و صورت بیان کرده است. در حقیقت صائب نسبت به شاعران دیگر هم عصر خود به زبان فصاحت و بلاغت، بیشتر توجه و از هر چیزی در عالم طبیعت یا ذهن برای مضمون‌سازی استفاده و فکری جزئی اما تازه و بکر را به صورت اعجاب‌انگیز بیان کرده است. هیچ مطلب و معنایی نیست که از نظر موشکاف او دور مانده باشد. در حقیقت عرفان عالمی پیچیده در هاله‌ای از رمز و راز است که همواره سر در عالم غیب دارد. هر دانشی زبان خاص خود را دارد. صوفیان نیز برای اظهار اسرار و باورهای نهان خویش زبانی دیگر دارند. که عامه آن را نمی‌فهمند و جز خود آنان کسی راز آن را نمی‌داند. اسرار عارفان در زبان معمول نمی‌گنجد؛ زیرا واژه‌های زبان متداول برای بیان معانی باریک عرفانی نارساست. به همین سبب آنان اصطلاحات خاص وضع کردند و معانی تازه بر واژه‌ها قرار دادند. عارف علاوه بر نگاه تیزبینانه به ظواهر جهان محسوس، با بینشی باطن‌گرایانه و رمزی به آن می‌نگرد و با دید تأویلی به تبیین حقیقت باطنی آن می‌پردازد. بر همین مبنا عالم محسوس در باور عارف وسیله‌ای برای معنی تأویلی منظور اوست. گل به اعتباری جلوه‌ای از جمال حضرت جمیل و نعمتی هدیه فرستاده از بهشت است که همواره برای عرفا الهام‌بخش معانی عمیقی بوده است. آنان برای گل و انواع آن در رویکرد بوم‌گرایی تأویلی خاصی ارائه داده‌اند. از این رو در این مقاله اشعار صائب بررسی می‌شود تا معانی تأویلی درخور تأمل گل در قالب تمثیل و مراتب تجلیات نزولی نوری

و سپس تنظیم و تدوین یادداشت‌ها و بر اساس تحلیل و تحقیق و توصیف داده‌های تحقیق است.

۲- مبانی نظری تحقیق

۱-۲- تجلی در عرفان

اصطلاح تجلی در مبانی هستی‌شناسی عرفان نظری بر اساس فاعل بالتجلی فاعل مایرید و فاعل مایشاء دانستن ذات اقدس الهی است که بر فاعلیت حق در کثرت و ظهور کثرات از حضرت وحدت و بیان عین الربط و صدور آن‌ها از وحدت ذات ناظر است؛ اما در مبانی معرفت‌شناسی عرفان عملی، بیان رابطه ادراکات شهودی و دریافت‌های شعوری وجدانی بی‌واسطه عارف از حضرت علیم بالذات و تجلیات انوار و عارف حقه الهی ناظر است که به صورت حقایق عرفانی جلوه نمایی می‌کند. بنابراین به طور کلی تجلیات الهی بعد از ابن‌عربی و ظهور و مکاتب عرفانی او به دو دسته تقسیم شده است:

الف) تجلی وجودی: آن را تجلی ظهوری نوری نزولی نیز می‌نامند و عبارت است از تجلی ذات بحث در مراتب تعینات ذات، متعین هاهوتی و لاهوتی و شئون و صور اعیانی ثابتۀ علمی یا اعیانی خارجی عینی و آثاری (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۳۷۵-۳۷۳).

ب) تجلی شهودی: آن را تجلی علمی و عرفانی عروجی شعوری نیز می‌نامند و عبارت است از «ما ینکشف (یظهر) للقلوب من أنوار الغیوب» (ابن عربی، ۱۴۲۱: ۵۶۱/۱)؛ یعنی فتوح مکاشفات، مشاهدات و معاینات بارقه‌های غیبی و انوار الهی که برای سالک از تجلیات ذاتی، صفاتی، افعالی و آثاری حاصل می‌گردد.

۲-۲- گل در عرفان

مطلق گل در فرهنگ عرفان اسلامی به صورت عام، «نماد تجلیات الهی است» (ترینی پوشنجی، ۱۳۷۴: ۱۹۸) که مراد آن می‌تواند هم تجلی وجودی ظهوری و هم مبین تجلی شهودی شعوری باشد. درخور ذکر است گل علاوه بر این‌که عالم «ظاهر» الهی است، نمادی از عالم غیب، عالم بی‌نشان و جهان سرمدی یعنی محل ظهور تجلی است که

از گل داشته و گل سبب آفرینش چه مضمون‌هایی در شعر او شده و آن مضامین را با چه تعابیر و ترکیب‌هایی بیان کرده است.

۲-۱- ضرورت و پیشینه تحقیق

انگیزه‌های زیباشناختی و جمال‌ستایی فطری، در طبیعت‌گرایی تأویلی و رویکردهای بوم‌گرایانه هرمنوتیکی آشکار است. علاوه بر آن مفاهیم نمادین و رمزگرایانه‌ای در زوایای اهداف تمثیل نهفته است. این معانی و مفاهیم از باور باطن‌گرایانه و نمادنمایی عرفانی در تبیین تجلیات نزولی ظهوری و عروجی شعوری برخاسته است؛ بنابراین بررسی رویکرد معناگرایانه و تأویلی عارفان درباره گل و گیاه یکی از ضرورت‌های مهم است که متأسفانه تاکنون به آن توجه نشده است.

«گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی» تألیف غلامحسین رنگچی (۱۳۷۲) و «گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی» از بهرام گرامی (۱۳۸۶) دو اثر در مورد گل و گیاه است، اما این آثار کاملاً انتزاعی است و فقط به نمود ظاهری و تنوع عینی گل و گیاه پرداخته است. با توجه به اطلاعات موجود، درباره تأویل گل و گیاه در شعر صائب و در آینه عرفان تاکنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته است، فقط در فرهنگ‌ها و متون عام عرفانی نمونه‌های پراکنده‌ای مشاهده می‌شود که به سبب بی‌انجامی نمی‌توان از آن به آسانی بهره برد؛ بنابراین توجه به رویکرد تأویلی عارفان و صوفیان درباره گل، یکی از ضرورت‌های اساسی است که تاکنون بررسی نشده است.

۳-۱- اهداف تحقیق

مهم‌ترین هدف انجام این پژوهش بیان مبانی بینامتنیت عرفانی در اشعار صائب با تأویل تمثیلی گل‌ها و دست یافتن به زوایای گوناگون تفکر در ادبیات عرفانی است.

۴-۱- روش تحقیق

این تحقیق بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. اجرای آن به شیوه یادداشت‌برداری از منابع اصلی و فرعی

کشاند و در آن فانی می‌گرداند. سالکان الی الله و سایرین فی الله، در قوس صعود، معارج ترقی را در اثر تجلیات عروجی شهودی حضرت الانوار و با بال و پر محبت به جمال حق طی می‌کنند. آنان مشاهدات، مکاشفات و معایناتی دارند که هر یک از این مراتب شهودی شعوری حاصل تجلیات عرفانی است و در فرهنگ عارفان با اصطلاحات گل و گیاه به ویژه در اشعار صائب بیان شده است.

۲- گل در معنی محبت: روزبهان بقلی شیرازی در بیان تجلی شهودی شعوری و حصول گل محبت می‌گوید: حالات مردان را حد و نهایت نیست؛ زیرا که متصرف تجلی وجود حق است و آن را غایت نیست و معدن تجلی به مثال بحر است و واردات به مثال نهر است و قلوب اصفیا به مثال وادی‌هاست. چون از دریا موج برآید، از لجه بحر، لطمات بحر به نهر درآید. و همه وادی و صحرا پر آب کند و در صحرا و کوهسار صدهزار گل و لاله بروید که از آن هر یکی مرهم دردی باشد. اگرچه آب یکی است، نبات متلون است. همچنین است صفات حالات که به جان مردان حق درآید و آن واردات تجلی است که به مثال نهر است که از بحر وجود به صدمات عظمت به صحرای دل صادقان درآید. و چندین هزار شکوفه اسرار برویاند. چون گل محبت و یاسمین مودت و عیبه صفا و لاله عشق و بهار اشتیاق و ریاحین مکاشفت و نسرین مشاهدت و هر دلی به قدر میاه سعادت که از بحر شفقت حق بدو می‌رسد، نورحقایق می‌رویاند و از آن شکوفه‌ها که از تأثیر مزین الفت است، عرق درد به سوی جویبار دیده‌ها می‌گذرد، چنانکه الله - تعالی فرمود: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ»

معرض مراتب قبض و بسط تجلی است و بر همین اساس لسان‌الغیب می‌گوید:

دایم گل این بستان شاداب نمی‌ماند
دریاب ضعیفان رادر وقت توانایی
(حافظ، ۱۳۶۲: ۶۷۵)

تأویل عرفانی بیت: بستان استعاره از عالم هستی است و گل استعاره از خلق ساکن در این عالم که عیال الله اند. ای انسان کامل یا ای معشوق حقیقی قلب خود را به محبت رعیت نرم کن و در اوج قدرت، طعم عفو و بخشش را به آنان بچشان چنان که خداوند چنین است. این گل بستان در معرض هزار مصیبت، بلا و ناگواری است و شادابی و تندرستی‌اش رو به زوال است. اگر آب لطفی به آن نخورد و ابر عنایتی بالای سرش قرار نگیرد، وجودش هم در معرض نابودی قرار می‌گیرد؛ بنابراین معشوق به امداد تجلی و اشراق، ضعیفان را در می‌یابد و تجلیگاه جلال و جمال است. ناگاه می‌آید و بر دل آگاه می‌آید؛ بنابراین شادابی دل مستلزم آگاهی آن است و دل ناآگاه منزلگاه و مأوای دیو و دد است.

۱- گل نماد تجلیات صعودی شهودی و شعوری: مراد از تجلی تا ظهور ابن عربی و مکتب عرفانی او، بیشتر تجلی شهودی در عرفان عملی بوده است. همه عارفان و صوفیان از گل، مراتب، انواع و مصادیق آن در جایگاه نماد و بیان تجلیات شعوری عرفانی استفاده کرده‌اند که عنصر اصلی آن‌ها مفهوم نور و رؤیت نورانی قلبی نسبت به انوار غیبی است. از سوی دیگر عامل اصلی آن نیز مکاشفه و مشاهده حاصل از رفع حجاب‌هاست. همواره تجلی شعوری شهودی در مقابل ستر، استتار، حجاب و غطا به کار می‌رود که به طور کلی موانع ادراک انوار الهی و فیوضات غیبی است.

محبت الهی راه رسیدن به مقام فنا و بقا یعنی نهایت احوال و منازل است. این محبت خود، محصول تجلی اسم جمیل حضرت حق است که سالک را به سوی نورالانوار می

وی معدن انوار حقیقت و خزینۀ اسرار ربوبیت بود. جان وی کعبۀ وصل و قبلۀ قبول و حرم حرمت بود. سر وی از حقایق و دقایق محبت آگاه بود. وجد وجود و کشف شهودش همراه بود. عالم چون برین صفت بود، درجات وی در عقبی برتر از درجات دنیا بود. قال الله تعالی: «وَلِلْآخِرَةِ الْكِبْرُ الْأَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ الْأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» چنانکه در دنیا به منازل طاعات و عبادات و حقایق مکاشفات و مواصلات از عامۀ خلق برگذشت، فردا او را منازل بهشتیان برگذراند تا در علین عندلیب باغ عندیت بود، باز راز احدیت بود، طاووس بوستان قدس بود، دل در قبضۀ عزت و جان در کف مشاهدت «فِي مَفْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (میبدی، ۱۰: ۱۳۷۱/۲۷).

۳- بحث و بررسی

۱-۳- گل ارغوان

ارغوان نام درختی است که در انگلیسی به آن «درخت عشق» می‌گویند. تمام درخت‌های ارغوان از گل‌های ریز سرخ رنگی پوشیده شده است و در ادب فارسی روی گلگون معشوق را به ارغوان تشبیه کرده‌اند. شراب سرخ را می‌ارغوان گفته‌اند. گل‌های ریز ارغوان را بر روی شاخه به مثابه جوش بر روی پوست دانسته‌اند و آن را نشانی از جوش و خروش و بی‌قراری در بهار گرفته‌اند (گرامی، ۱۳۸۹: ۱). در ابیات زیر از صائب، تشبیه و صورخیالی زیبایی را که با استفاده از این گل به وجود آورده، بررسی می‌کنیم.

کسانی که با مشورت با یکدیگر، در غم و شادی شریک‌اند. در این بیت تشبیه مفرد به مفرد زیبایی به کار رفته است. اتحاد و یگانگی افراد را نشان می‌دهد که در یگانگی و برای رسیدن به هدف چون می‌ارغوان در جوش و خروشند. میبدی در این بیت از واژه ارغوان به عنوان قناعت و آزادگی یاد می‌کند (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۰/۴).

بَقَدَرِهَا (روزبهار بقلی شیرازی، ۱۳۸۱: ۳۷). خواجه عبدالله انصاری نیز در تشبیهی بلیغ و تأویلی محبت را گل معرفی می‌کند: «نعمت محبت با عطا می‌آمیزد و به بلا بیاویزد و به محبت گوهر است صدف بلا و صدف بهانه و گوهر عطا، محبت گل تست و وفا خار وی و کدام طالب است که نیست افکار وی، هر که را گل پسنداید از خارش کی گزند آید، عاشق کشتن رسم این درگاه است و لاابالی صفت صنعت این پادشاه. محنت و محبت قرینه‌اند. محبت و محنت دوست دیرینه‌اند، هزار جان باید برای دوست تا بذل کنی در هوای دوست، بلا و دوستی خوش است، اگر چه همه آتش است» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۲: ۱۲۴). شاید بر همین باور است که می‌گویند: «هر که را شمۀ ای از گل محبت به مشام عهد رسید، گو دل از گل بردار که المحبۀ لواحہ للبشر لاتبقی و لاتذر» (سمعانی، ۱۳۸۴: ۴۶۴). سعدی در استعاره‌ای نمادین می‌گوید:

ای که سرتا پایت از گل خرمن است
رحمتی کن بر گسادی خرمنت
(سعدی، ۱۳۶۷: ۴۵۸)

مهر و محبت بیشترین وصف معشوق حقیقی و حتی مجازی است. پس خرمن گل در این بیت به انباشتنی محبت در وجود معشوق اشاره دارد. در مصرع دوم سخن از رحمت معشوق است و واضح است تا محبتی نباشد رحمتی صادر نمی‌شود.

۳- گل مودت: مودت از مراتب محبت است و پنج درجه نیاحت، بکاء، حسرت، تفکر در محبوب و مراقبه محبوب را شامل می‌شود (تهانوی، ۱۴۰۴: ۱۴۷۰/۲). میبدی در تشبیهی تأویلی و بلیغ آورده است: «درجه عالم در عالم ولایت بر درجه دیگران فضل دارد، اما این شرف و نزلت عالمی را باشد که در باغ سینۀ وی همیشه عیبه مهر حق بود، نسرين شوق و ريحان انس و گل مودت روید. دل

گر به ظاهر چون شراب کهنه افتادم ز جوش

در بهار فکر، جوش ارغوان دارم هنوز

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۴۷۷۳/۷)

جوش ایهام تناسب دارد: ۱- تشبیه تمثیلی از گل‌های ریز ارغوان بر روی شاخه مانند جوش روی پوست است. از جوش ارغوان تمثیل زیبای دیگری هم می‌توان برداشت کرد و آن شور و سرزندگی است. شاعر می‌خواهد بگوید با آن که به ظاهر پیر شده‌ام، هنوز اندیشه‌های جوانی در سر دارم. این بیت اشاره دارد به حدیث «انَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ (نهج البلاغه، خطبه ۲: ۲۲۲). دل پیر با ارغوان، جوان می‌شود و حجاب‌های دل پیران با آن رفع می‌گردد و پیران احساس سرزندگی و نشاط می‌کنند.

بخشد بت نهانی هر پیر را جوانی

ز آن آشیان جانی این است ارغوان را

(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۳۱۲)

این بیت نمادی از بت نهانی و معشوق آسمانی است. مراد از آشیان جانی، استعاره از عرش الهی است. در این بیت تشبیه وجود دارد. دل پیر با ارغوان، جوان می‌شود و حجاب‌های گوش ملکوتی پیران با آن رفع می‌گردد. گوش پیران مانند گوش‌های جوانان تیز می‌شود و پرده مانع شهود برافکنده می‌شود تا عشق رو در روی معشوق قرار گیرد. ذکر طعام معنوی است. پرهیز از نفسانیات و برخوردار از طعام معنوی ذکر حق، موجب جوانی و نشاط حقیقی است:

گل مخور گل را مخر گل را مجو

ز آنکه گل خوار است دایم زرد رو

دل بخور تا دایماً باشی جوان

از تجلی چهره‌ات چون ارغوان

(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۳۱۲)

بنفشه، گل دوستی نام دارد. مظهر عشق است و عمر آن زودگذر و کوتاه است. گل بنفشه در آغار بهار می‌روید و در رنگ‌های متنوع وجود دارد؛ اما به خاطر سابقه رنگش، بنفشه نامیده می‌شود. آنچه در فارسی مورد توجه قرار گرفته است، بنفشه خود روست. خطوط شعاعی تیره رنگ روی گلبرگ‌ها خط عارض محبوب جوان را در ذهن ایجاد می‌کند. ساقه نرم و ظریف گل خمیده است و این سر به زیری را به ملال و افتادگی و سر به زانوی غم داشتن تعبیر کرده‌اند. بنفشه سر به زیر را سوگوار و مغموم گفته‌اند (گرامی، ۱۳۸۹: ۳۵).

به زلف سنبل و خط بنفشه کی پیچم؟

مرا که ذوق پریشانی دماغ نماند

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۵۰۱۱/۴)

زلف سنبل و خط بنفشه از زیبایی‌های معشوق است که شاعر زلف را به سنبل تشبیه کرده است. در این بیت صائب با تصویرسازی خود توانسته صور خیال زیبایی بیافریند. نزد عارفان، خط عالم غیب باعث ظهور تجلی جلالی در مظاهر روحانی است (لاهیجی، ۱۳۶۶: ۵۵۲) و به تعینات عالم ارواح اشاره دارد که نزدیک‌ترین مراتب وجود به غیب هویت در تجرد و بی‌نشانی است (همان، ۵۸۷)؛ به همین سبب صائب با توجه به پیچیدگی معانی عرفانی برخاسته از تجلیات شهودی غیبی می‌گوید: باغ از وجود گل‌های بنفشه به این صورت مانند شده است که از ضربه سیلی برادرانش رنگ صورتش کبود شده است. این تشبیه تمثیلی بسیار زیبایی است و می‌توان گفت کسانی هستند اگرچه زیبایی ظاهرشان را از دست داده‌اند، ولی به سیرت زیبا آراسته‌اند.

ز خاک سوخته پروانه را برانگیزد

بنفشه‌وار هوای بهار گریه شمع

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۵۱۳۷/۲)

صائب در این بیت با تمثیلی زیبا، عناصر طبیعت را به تصویر می‌کشد. خاکی که دلش به عاشق دل سوخته تشبیه

(عطار، ۱۳۸۸):

(۱۱۷)

ترکیب روح و ریحان به آیات ۸۸ و ۸۹ سوره واقعه اشاره دارد: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» و اما اگر او از مقربان باشد در آسایش و راحت و بهشت پر نعمت خواهد بود؛ بنابراین سکینت قلوب از لوح محفوظ برمی‌خیزد، اما لوح محفوظ در انزال این سکینه واسطه است و معطی و مفیض نیست. همچنین ریحان و روح به حال بسط پس از فیض نیز می‌تواند اشاره داشته باشد که در این صورت بسط جزئی و بخشی از سکینت خواهد بود.

مغز را خالی کن از انکار تا که ریحان یابد از گلزار یار

(مولوی، ۱۳۶۳):

(۵۵۰/۴)

بیار ساقی گل‌چهره راح ریحانی
که موسم گل و ایام راح و ریحان است
(سلمان ساوجی، ۱۳۶۳: ۴۵۶)

گر ز ریحان خواب بی‌دردان به سامان می‌شود
خواب من آشفته زان خط چو ریحان
می‌شود

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۲۷۱۳/۱)

در این بیت اشاره به بوی ریحان دارد که برای آرامش اعصاب مفید است و صائب با تشبیه تمثیلی زیبا می‌گوید انسانی که از عشق بی‌بهره است، بدین وسیله خواب راحت می‌کند. اما انسان عاشق از درد عشق، خواب آشفته و نگران دارد.

نیست اهل عشق را اندیشه‌ای از درد و داغ

بر خلیل آله آتش، سنبُل و ریحان شود

(همان: ۲۶۷۷/۳)

شده است، پروانه را به مانند بنفشه که دلش گریه می‌خواهد به مانند ابر بهاری که دایم هوای باریدن دارد.

بر رسته بنفشه معانی

چون خط خوش نگار رعنا

(مغربی، ۱۳۵۸: ۶۶)

لسان الغیب نیز با توجه به همین نکته آورده است:

تاب بنفشه می‌دهد طره مشک‌سای تو

پردۀ غنچه می‌درد خندۀ دلگشای تو

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۸۴)

روزبهران بقلی بنفشه را صفت فعال دانسته است: «چون در عبهرستان بساتین مشاهده گلزار رخ بر یاسمین قدس نهاده بود و از عین عیان بین بنفشه صفات فعل حیات ازل می‌داد و گوهرهای «ارزقنی علیین هطالتین» در بحر ازل تر می‌کرد و در سجود شهود حسن فنا می‌نمود. گفت: «اعوذ برضاک من سخطک، واعوذ بمعافاتک من عقوبتک و اعوذ بک منک. لا احصى ثناء علیک انت کما اثنت علی نفسک» (روزبهران بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸۹). در این بیت غنچه استعاره مکنیه است و به انسانی مانند شده که دارد می‌خندد.

۳-۳- گل ریحان

ریحان گیاهی خوش‌بوست که در بهار طبیعت سبب زندگی و رونق چمن و بوستان می‌شود. ریحان از دیدگاه عرفانی نوری را گویند که از غایت تصفیه و ریاضت حاصل شود (عراقی، ۱۳۷۲: ۵۶۷). ریحان در عرفان سکینه قلبی است که پروردگار می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ» ریحان به تنهایی به معنای سرسبزی است و همراه با روح، معنی ثانویه بوی خوش خواهد داشت.

لوح را گفت ای همه ریحان و روح

نیست هم تلویح تو در هیچ

لوح

در این بیت صائب با تمثیلی که آورده است بیان می‌کند که عاشقان واقعی از هیچ مشکلی در راه عشق بیم ندارند، همچون حضرت ابراهیم که در راه عشق پا بر آتش گذاشت و آتش برای او باغی پر گل و ریحان گردید.

نیست اهل عشق را اندیشه‌ای از درد و داغ

که ریحان از سفال تشنه اینجا آب می‌جوید

(همان: ۳۲۲۹/۲)

بذر ریحان را بعد از خیس کردن بر روی سفال پر آب می‌مالیدند تا به شکل زیبایی سبز شود. شاعر با تمثیلی زیبا به این نکته اخلاقی سفارش کرده است که هنگام توانایی از تواضع و بخشش به دیگران غافل نشو؛ زیرا ریحان با آن تر و تازگی از سفالی خشک آب می‌مکد و شاداب می‌ماند.

۴-۳- گل سوسن

گلی است سپید و خوشبو با انواع متفاوت زرد و بنفش، سوسن دشتی و زینتی که به نوع سفید آن سوسن آزاد می‌گویند (گرامی، ۱۳۸۹: ۲۰۳). در شعر فارسی به خصوص در شعر صائب سوسن را آزاد نامیده‌اند و به زبان و زبان‌داری این گل به جهت شباهت‌های گلبرگ‌های آن به زبان و از سوی دیگر خاموشی آن در عین زبان داشتن اشاره کرده‌اند.

هر قسم بندگی که برآید ز دست ما

نسبت به سرو و سوسن آزاد می‌کنیم

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۱۱۵۹/۲)

سرو و سوسن آزاد نماد انسان‌هایی است وارسته که بی‌اعتنا به تعلقات دنیوی هستند. شاید سوسن را به این علت آزاد می‌نامند که خاموش و رازدار و یکرنگ و صادق است. در حقیقت شکفتگی سوسن مستلزم خاموشی است و به همان نسبت نیز انبساط و فرح درونی مؤمن در گرو خاموشی و اندوه طولانی است و از سوی دیگر اگر خاموشی به سبب فوران علم باشد و نه جهل و نادانی، ثمره آن، وصول به مرتبه بالای حکمت است.

شکر حق کن، ذکر حق بشنو در این بستان‌سرا
چون گل و سوسن از آن گوش و زبانت

داده‌اند

(همان: ۲۴۷۶/۹)

شاعر گوش را به گل تشبیه کرده و زبان را به سوسن، به لحاظ شکل گلبرگ‌های آن‌ها، در حقیقت تمثیلی زیبا از گلبرگ گل سرخ به شکل لاله گوش و گلبرگ گل سوسن به شکل زبان است. صائب با چنین تصویرپردازی زیبا خطاب به انسان‌ها می‌گوید: «ای انسان با زبانت شکر خداوند را به جا آور و با گوشت ذکر خداوند را که تمام پدیده‌های طبیعت جریان دارد بشنو، خدا تو را بیهوده نیافریده است.

گرچه سوسن ده زفان پیش آمده است

عاشق خاموشی پیش آمده است

(عطار نیشابوری، ۱۳۴۷: ۲۴۶)

شکفتگی سوسن نماد ازخاموشی آن است. به همان صورت نیز انبساط و فرح درونی مؤمن گرو خاموشی و اندوه طولانی است. از سوی دیگر اگر خاموشی به سبب فوران علم باشد و نه جهل و نادانی، ثمره آن، وصول به مرتبه بالای حکمت است. به طور خلاصه سوسن در ادبیات فارسی گل‌گویای خاموش است و نسخه مشابه آن در عالم خارج، اولیای خاموش‌اند.

راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک

بر زبان بود مرا آنچه تو را در دل بود

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۴۰)

در کشف الاسرار سوسن نماد توکل است (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۰).

۵-۳- گل سرخ

از جنس رز است. به جرئت می‌توان گفت، صائب یکی از بزرگ‌ترین شاعرانی است که با واژه گل مضمون‌آفرینی کرده است. گل سرخ در ادبیات با توجه به «تقارن پیچیده ساختاری، لطافت، تنوع رنگ‌ها و شکفتن در بهار، تقریباً

واقع اسیران زندانی را به گلاب داخل شیشه مانند کرده و تمثیل و تصویرآفرینی بسیار زیبا به کار رفته و «جایگاه انس و انبساط است» (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۶۲).

در این باغ از گل سرخ و گل زرد
پشیمانی نخورد آن کس که برخورد

(نظامی، ۱۳۷۳: ۱۳۰)

گل‌های سرخ و زرد بین آشوب و بردبرد بین
در قعر دریا گرد بین، موسای عمرانی است این

(مولوی، ۱۳۶۳: ۶۲۲)

شاید با توجه به همین معنی روزبهان می‌گوید: «گلبرگ بهاء جلال بی‌هوای عناصر در چشمه‌زار جان مرغ خرد روید و از بستان صفت عندلیب عشق آن گل بوید» (روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸۵). روزبهان بر این باور است که «هرگاه حق بخواهد کسی را در عشق، مونس خود قرار دهد، انوار بهاء خداست، هر که می‌خواهد به بهاء خدا نظر کند، باید به گل سرخ بنگرد. عارف گفت: دیدن بهاء» (همان).

۶-۳- گل لاله

نام گلی است که به صورت منفرد در انتهای ساقه گل دهنده قرار دارد و شامل سه کاسبرگ و سه گلبرگ مشابه و هم‌رنگ است. گل لاله در نوروز و آغاز بهار می‌روید. نام لاله در فارسی با واژه لال به معنی سرخ مرتبط است. لاله خودرو در دشت و کوه و از میان سنگ‌ها می‌روید (گرامی، ۱۳۸۹: ۳۳۲).

دیده شیر بود لاله صحرای جنون

پای گستاخ به این دامن صحرا مگذار

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۴۶۶۸/۸)

داغ سیاه لاله به چشم درشت و نافذ شیر تشبیه شده، همچنین از نگاه دیگر تمثیلی زیبا و وجه شباهتی بین دیده شیر و لاله صحرای جنون وحشی بودن آن دو (لاله و شیر) است. لاله سمبل عشق است، پس هر کس که بخواهد در وادی عشق قدم بگذارد با خطرات بسیاری رو به رو می‌شود و باید خود را از هر جهت آماده سازد و کار هر

در تمامی سنت‌های عرفانی در جایگاه تمثیل به طور عام به کار رفته است. گل سرخ در مغرب زمین از رمزی‌ترین گل‌ها و مظهر کمال و زبده الشیء است، بدین معنی که کاسه گل سرخ، مثل پیمانۀ زندگی و جام حیات و قلب گل، برانگیزنده رویای عشقی بهشت آیین است. بیشتر گل‌های سرخ تمثیلی و عرفانی، هفت کاسبرگ دارند که رقم هفت خود، نماد کلیت و تمامیت زمان و مکان است» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

اگر در آتش عشق افتد پاک طینت فیض می‌بخشد

ز گل گلاب کشیدم گل از گلاب گرفتم

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۵۹۶۳/۶)

این بیت با تمثیلی زیبا به حرارت دادن گل برای گرفتن گلاب از آن اشاره می‌کند که برای دردسر مفید و شفابخش است. بیت با مفهوم کنایی از کسانی می‌گوید که با وجود مشکلات و رنج‌های زیادی که متحمل می‌شوند باز به دیگران سود می‌رسانند.

گلاب، عرق یا چکیده گل سرخ است که از جوشاندن گل و تقطیر آن به دست می‌آید. گلاب بویی خوش و مزه‌ای مایل به تلخی دارد و چون طبیعت‌اش سرد است، برای تب و سردرد مفید است (گرامی، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

ز گریه عاقبت کار گل فتاد به چشمم

ز گل گلاب کشیدم گل از گلاب گرفتم

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۵۹۶۳/۶)

این بیت هم تمثیل زیبایی در مورد گلاب‌گیری از گل سرخ است و این‌که اشک چشمانش را به گلاب تشبیه کرده است.

ای گل شوخ که در شیشه گلابت کردند

هیچ یادت ز اسیران قفس می‌آید؟

(همان: ۳۶۲۸/۳)

گل سرخ گستاخ استعاره مکنیه است گل سرخ را انسانی فرض کرده است که از عرق تو در شیشه گلاب کردند، هیچ وقت اسیرانی که زندانی کردند را به یاد می‌آوری. در

انسان گستاخی وارد شدن به این صحرای پرخطر و وسیع نیست.

پیشتر زان که کند لاله به خون چشم سیاه
چشم را پنجه خونین به در خانه زدند
(همان: ۳۵۰۹/۳)

داغ و سیاهی لاله به چشمی سیاه و خون‌آلودگی به سرخی
لاله تشبیه شده است. تصویر خیال‌انگیز زیبایی است که
صائب در نهایت ظرافت، سیاهی که اطراف آن را خون
فراگرفته به تصویر کشیده است.

هر لاله‌ای که سر زند از کوه بیستون
ساغر به طاق ابروی فرهاد می‌زند
(همان: ۴۱۶۶/۴)

در این بیت تمثیلی هر لاله‌ای که از کوه بیستون می‌روید،
تشبیه جام شرابی به کمان ابروی فرهاد است؛ چرا که فرهاد
عاشق شیرین است و لاله هم نماد عشق است و بیانگر
تیشه‌های فرهاد برای جویی است که به معشوق خود وعده
داده بود و سرشار از عشق راستین است. «لاله نتیجه
معارف را گویند که مشاهده کنند» (عراقی، ۱۳۷۲: ۳۷۳) که
از اعمال پسندیده آمده باشد و به شهود انجامیده
باشد (مرآت عشاق، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

می‌کشیم از قده لاله شرابی موهوم
چشم بد دور که بی‌مطرب و می‌مدهوشیم
(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۶۰)

۷-۳- گل نرگس

گلی است دارای سه کاسبرگ و سه گلبرگ و چون هر دو
شبه هم هستند در تداول عامه نرگس را دارای شش
گلبرگ می‌دانند که این گلبرگ‌ها سفید است. بخش میانی
و کنگره‌دار گل را تاج، جام و چشم نامیده‌اند؛ اما نرگس
مورد بحث ما همان نرگس ایرانی با گل نسبتاً ریز و تاج
زرد است. در بیشتر مناطق، نرگس گل پاییزی و زمستانی
است و در بهار به خواب می‌رود. در ادب فارسی، شش
گلبرگ سپید نرگس همراه با دایره زرد میانی و گاه تیرگی

قعر آن در مجموع شکل چشم را به ذهن متبادر می‌کند.
بخش زردرنگ میانی گل حالت بیمارگونه به چشم نرگس
می‌دهد و از این رو چشم بیمار، مست، فتان، حیران،
مخمور و خواب‌آلود را به نرگس تشبیه کرده‌اند (گرامی،
۱۳۸۹: ۳۷۳).

هر که دارد آگهی از چاه خس پوش جهان
با عصا چون نرگس بیننده می‌خیزد ز خاک
(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۵۲۰۲/۴)

کسی که از مشکلات این دنیا آگاهی دارد به نرگسی تشبیه
شده است که با عصا از خاک بیرون می‌آید؛ بنابراین مصراع
اول مشبه عقلی و مصراع دوم مشبه نرگس حسی است و
تشبیه تمثیل در آن به کار رفته است. شاعر جهان را به
چاهی پر خار مانند کرده است. زندگی در این جهان، پر
از رنج و زحمت می‌باشد. و پشت انسان را خمیده
می‌سازد. همان‌طور که نرگس از خاک خمیده به حالت
عصا به دست بیرون می‌آید.

نگاه نرگس نیلوفری خونخوار می‌باشد
بلای آسمانی سخت بی زنهار می‌باشد
(همان: ۳۱۱۲/۱)

نرگس نیلوفری که استعاره از چشم آبی‌رنگ و به مجاز
حال و محل معشوق اراده کرده است. در عین حال نرگس
نیلوفری را به بلای آسمانی نیز مانند کرده است که بسیار
بی‌رحم و سنگدل است. در این بیت تشبیه تمثیل و معادله
دارد. نرگس را نتیجه علم گویند که در دل پیدا شود از
طرب و فرح و مرید عمل است (عراقی، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

جان‌ها همه شب به عزّ و اقبال
در نرگس و یاسمن چریده است
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۸۳)

جنید نرگس را مواصلت می‌داند (جنید بغدادی، ۱۴۲۵: ۷۱)
و روزبه آن مودت و انس می‌خواند (روزبهان بقلی
شیرازی، ۲۰۰۸: ۱۳۱/۲)؛ اما مراد از نرگس در وجه
استعاری، چشم معشوق است که در مراتب معارف

کشف آن بر ارباب کمال که از او اکمل و اعلی و اجل باشند، گاه به زبان ایشان روشن باشد و گاه نه (عراقی، ۱۳۷۲: ۲۲۶).

ز فکر نرگس مخمور او بیماری دارم
که می‌سوزد به جای شمع بر بالین
مسیحایم

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۵۶۱۳/۹)

پنهان شوم از نرگس مخمور مرا دید

بگریختم از خانه خمار مرا یافت

(مولوی، ۱۳۶۳: ۱۶۷)

نرگس فتان، نماد چشم فتان است و آن پوشاندن تقصیر سالک است تا قصور او بر ارباب کمال ظاهر نشود (مرآت عشاق، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

پارسایی و سلامت هوسم بود ولی

شیوه‌ای می‌کند آن نرگس فتان که مپرس

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۸۴)

نرگس در کشف الاسرار، به اعتبار مقام رضا معرفی شده است: «گاه نرگس رضاست...» (میبدی، ۱۳۷۱: ۴۰/۱۰) و به اعتباری دیگر میبدی خلوت را در تشبیه بلیغ و تأویلی، نرگس خوانده است: «چون درین آیات و روایات قدرت تأمل کنند و عجایب حکمت و لطافت نعمت ببینند، بهار توحید از دل‌های ایشان سر بر زند، درخت معرفت به بار می‌آید، سایه انس افکنند، چشمه حکمت گشاید، نرگس خلوت روید، یاسمن شوق بر دهد» (همان، ۳۴۵).

۸-۳- گل نسرین

نشان درستی در دست نیست، ولی از مجموع مطالب و تشبیهات نسرین در شعر قدیم فارسی چنین بر می‌آید که نسرین گلی بوده از خانواده و جنس گل سرخ، به رنگ سفید یا صورتی پریده و کمرنگ، خوشبو، خاردار و کوچک که بر روی درختچه‌ای می‌رویده است. رنگ و روی معشوق را به گلبرگ‌های سفید یا صورتی نسرین و بدن سیمین و گلرنگ محبوب و بر و آغوش خوش‌بوی او را به این گل بهاری تشبیه کرده‌اند (گرامی، ۱۳۸۹: ۳۹۷).

شهودی وجوه و معانی مختلفی دارد و نمونه‌های زیر از آن جمله است:

نرگس مست نماد چشم مست است. نزد اهل معنا «ستر کردن الهی را گویند بر تقصیر و خرده‌ای که از سالک در وجود آید و از غیر او نیز، چنان‌که هیچ کس را بدان اطلاع نیفتد و آن معفو باشد» (عراقی، ۱۳۷۲: ۳۶۶).

خنده صبح قیامت نکند بیداریش

هر که را راه به آن نرگس مستانه زدند

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۳۵۰۸/۵)

ز جام لعل لب جگره‌ای کرم فرمای

که کشت نرگس مست تو در خمار مرا

(جامی، ۱۳۴۱: ۱۴۰۲)

همچنین گفته شده نرگس مست آن است که عنایت الهی همه تقصیرات و خرده‌های سالک در ادای حقوق عبودیت را ببوشاند و آن عفو و بخشش برای اصلاح حال او باشد (مرآت عشاق، ۱۳۸۸: ۱۹۰). نرگس می‌پرست مانند نرگس مست است.

هر مست که می به دست گیرد

ز آن نرگس می‌پرست گیرد

(جامی، ۱۳۴۱: ۳۳۲)

نرگس جادو نماد چشم جادوست و مراد از آن پوشاندن احوال و تقصیرات سالک است تا به تدارک و تلافی آن تقصیر اقدام کند و مستحق طعن و ملامت خاص و عام نشود. این حال را استدراج و مکر الهی گویند (مرآت عشاق، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

ز آتش گل به اعجاز رخ نیکو برویاند

گل از آتش به سحر نرگس جادو برویاند

(صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۳۱۷۷/۱)

آنگه از مستی سودای تو من باز آیم

کان سیه نرگس جادو ز خمار آید باز

(سلمان ساوجی، ۱۳۶۶: ۱۹۰)

نرگس مخمور، نماد چشم خمار و مخمور است. به پوشاندن تقصیر سالک از او چشم خماری گویند؛ اما

غوطه در سر چشمه خورشید عالم تاب زد
 شبنم ما خرج دامان گل و نسرين نشد
 (صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۲۴۴۱/۱۰)

شبنم با تابش آفتاب، بخار می‌شود و به خورشید می‌پیوندد،
 با توجه به این مضمون شبنم دیگر وصال گل و نسرين
 نرسیده و قبل از آنکه به دامان گل و نسرين برود، به
 خورشید پیوسته است.

نیست ممکن وا شود دل بی سخن‌های لطیف
 کز نسیم صبح دارد غنچه نسرين کلید
 (همان: ۲۷۸۴/۶)

در این بیت اشاره به سخنان لطیف و نغز دارد که از نسیم
 صبح، غنچه گل نسرين کلید و رمز سلامتی را دارد. درخور
 ذکر است اهل معنا و احدیت را به نسرين تعبیر می‌کنند
 (دارابی، ۱۳۶۲: ۱۴۲).

رسیدن گل و نسرين به خیر و خوبی باد
 بنفشه شاد و کش آمد سمن صفا آورد
 (حافظ، ۱۳۶۲: ۹۹)

یا رب این کعبه مقصود و تماشاگه کیست
 که مگیلان طریقتش گل و نسرين من است

(همان: ۳۷)

۹-۳- گل یاسمن

یاسمن درختچه‌ای است بالارونده مانند پیچ که بر دو نوع
 است: سفید و زرد. گونه سفید آن در ایران می‌روید.
 گل‌های سفید و معطر آن در خرداد ماه شکفته می‌شود.
 چهار واژه یاس، سمن، یاسمن، یاسمین مترادف هستند.
 اصل واژه فارسی است. یاس به غایت سپید و به نهایت
 خوش‌بو است. در شعر فارسی یاسمن نماد سپیدی در
 مقابل سرخی گل و تیرگی بید و بنفشه بوده است. نه فقط
 روی و رخسار سپید و بناگوش محبوب که بر و پیکر
 معشوق سیم تن را نیز به یاس و سمن تشبیه کرده‌اند. واژه
 سمن، علاوه بر مترادف بودن با یاس و یاسمن، به معنی
 گل سفید به کار رفته است (گرامی، ۱۳۸۹: ۴۳۷).

یاسمینش لاله‌گون می‌گردد از تاب نظر
 از تماشایش بود خون رزق ارباب نظر
 (صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۴۶۲۳/۱)

یاسمین نمادی از صورت زیبای معشوق است. لاله‌گون
 گشتن کنایه از سرخ شدن از حرارت و گرمی نگاه عاشق
 است. صورت سفید و زیبای معشوق (از شرم) سرخ رنگ
 می‌شود و این سپیدی آمیخته به سرخی (صورت معشوق)
 نصیب انسان‌های عاشق خون دل است. گل یاسمن نماد
 محبت است.

می‌تواند یک نفس تسخیر کرد آفاق را
 صبح اقبالی چو شاخ یاسمین دارد بهار
 (صائب تبریزی، ۱۳۶۶: ۴۵۸۸/۴)

شاعر ابتدا با تشبیهی بلیغ اقبال را به صبح مانند کرده و
 سپس صبح اقبال را به شاخه پُرگل یاسمین مانند کرده و
 تشبیه در تشبیه به وجود آورده است. همچنین شاعر با
 کمک «اسناد مجازی»، به خاطر وجود گل‌های یاسمن،
 بختی نیکو و بلند را به بهار نسبت می‌دهد. جنید یاسمین
 را قریب می‌داند (جنید بغدادی، ۱۴۲۵: ۷۱) و روزبهان بقلی
 آن را هودت می‌نامد (روزبهان بقلی شیرازی، ۲۰۰۸:
 ۴۰۱/۱).

حافظ منشین بی می و معشوق زمانی
 کایام گل و یاسمن و عید صیام است

(حافظ، ۱۳۶۲: ۳۳)

خیز که بشکفت گل و یاسمین
 تا بنشینیم به هم ای غلام
 (عطار نیشابوری، ۱۳۸۴: ۳۷۷)

میبدی یاسمین را نماد تواضع معرفی می‌کند (میبدی، ۱۳۷۱:
 ۴۰/۱۰). علاوه بر گل و مصادیق و مراتب آن، مهد گل،
 پرورشگاه و محل آن نیز در باور عرفا و صوفیه معانی
 تأویلی و رمزی دارد.

نتیجه‌گیری

تأویل‌های عرفانی دارد. با توجّه به شاهد و مثال‌های آیات قرآنی در متن، این تأویل‌ها را در قالب‌های مختلف صور خیال می‌توان مشاهده کرد.

منابع

- قرآن کریم
-نهج البلاغه
-ابن عربی، محی‌الدین محمد (۱۴۲۱). اصطلاحات الصوفیه؛ مجموعه رسایل ابن عربی. بیروت: دارالمحجّه البيضاء.
-انصاری، عبدالله (۱۳۷۲). صد میدان؛ مجموعه رسایل فارسی. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.
-ترینی یوشنجی، نظام‌الدین (۱۳۷۴). قواعد العرفا و آداب الشعراء. به اهتمام احمد مجاهد. تهران: سروش.
-تهانوی، محمدعلی (۱۴۰۴). کشاف اصطلاحات الفنون. تصحیح مولوی محمد وجیه و همکاران. استانبول: دار قهرمان للنشر و للتوزیع.
-جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۴۱). دیوان کامل جامی. تصحیح هاشم رضی. تهران: پیروز.
-جنید بغدادی، ابوالقاسم (۱۴۲۵). القصد الی الله (رسایل جنید). جمال رجب سیدی. دمشق: دار اقرأ للطباعة و النشر و التوزیع.
-حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح قزوینی و غنی. تهران: زوآر.
-دوبوکور، مونیک (۱۳۷۶). رمزهای زندۀ جان، ترجمۀ جلال ستاری. تهران: مرکز.
-روزبهران بقلی شیرازی، صدرالدین ابومحمد (۲۰۰۸). تفسیر عرایس البیان فی الحقایق القرآن. تصحیح احمد فرید المزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
-سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.
-ساوجی، سلمان (۱۳۳۶). دیوان سلمان ساوجی. به اهتمام منصور مشفق. تهران: بنگاه صفی علیشاه.

در نظر عارفان و صوفیان، گل‌ها، مراتب، انواع، مصادیق و متعلقات آن‌ها از بهترین لطایف عالم عرفان است. عارفان بر اساس مبانی نظری مبتنی بر مکتب و مشرب عرفانی خود، اعم از مکتب زهد، وحدت شهود و وحدت وجود، همواره با ارائه تأویل‌ها و تفسیرهای باطن‌گرایانه، گل را از منظر باطنی خود تفسیر کرده‌اند. عرفا برای گل و انواع آن تشبیه‌ها و تمثیل‌ها و استعاره‌هاونماهای زیبایی به کار برده‌اند. همچنین تجلیات وجودی ظهوری نزولی و تجلیات شهودی شعوری صعودی در نظر گرفته‌اند و سرّ آن را از مردم معمولی پنهان کرده‌اند؛ از این رو با کاربرد گل در اشعارشان، معانی خاص قراردادی را اراده کرده‌اند و تنها خود اسرار آن را در می‌یافتند. مثلاً گل از نظر صائب و شاعران نامدار در تشبیه‌های مرکب و استعاره‌های زیبایی به کار رفته از جمله گل لاله که از کوه بیستون می‌روید، جام شرابی است که به کمان ابروی فرهاد ریخته است، یا گل نرگس در شعر صائب استعاره از بلای آسمانی که بی رحم و سنگدل است. اگر در عرفان بخواهیم جست‌وجو کنیم، سالک در سلوک الی الله برای ادراک معرفت آمدگی یافت و مستعد جذبۀ حق شد، به دل وی بوهای خوش گل مشاهده می‌رسد و هدایت آشکار می‌گردد. گاه به مرتبۀ قرب عارف در پیشگاه حق و یا شهود در مقام قربت اشاره دارد. همچنین است تأویل‌های دیگری که از این نوع مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در واقع گل‌های طبیعت، در نظر عارفان تمثیل‌های ویژه‌ای دارند که در متن به آن‌ها اشاره شده است. مثلاً لاله در شعر صائب و عارفان نماد نتیجۀ معارف شهودی؛ ریحان، تجلیات آثاری و افعالی و نرگس علم پیدا شده در دل از روی طرب و فرح است. همچنین نرگس جادو، نماد چشم جادو و به معنی پوشاندن احوال و تقصیرات سالک است تا به تدارک آن تقصیر اقدام کند و مستحق ملامت، خاص و عام نشود که این حال را استدراج گویند. در کل باید گفت کلام عرفا به ویژه صائب درباره گل بیشتر به صورت پوشیده و در قالب تشبیه، استعاره، نماد، رمز و اشاره بیان شده است و اغلب

- سمعانی، احمد (۱۳۸۴). روح الارواح فی شرح اسماء الملك الفتاح، تهران: علمی و فرهنگی.
- صائب تبریزی، میرزا محمد علی (۱۳۶۶). تصحیح محمد عباسی. تهران: طلوع.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۲). مجموعه آثار، تصحیح و توضیح دکتر نسرین محتشم. تهران: زوآر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۲۹۸). اسرارنامه. تهران: بی‌تا.
- (۱۳۸۴). دیوان عطار. تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۴۷). منطق الطیر. تصحیح محمد جواد شکور. تهران: الهام.
- (۱۳۸۸). مصیبت نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- گرامی، بهرام (۱۳۸۹). گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی. مقدمه ایرج افشار. تهران: سخن.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۶). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تهران: محمودی.
- مرآت العشاق (۱۳۸۸). تصحیح مرضیه سلیمانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- مغربی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). دیوان کامل شمس مغربی. تصحیح ابوطالب میرعابدینی. تهران: زوآر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). کلیات شمس تبریزی. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۶۵). مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. تهران: نشر مولی.
- مبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عدّه الابرار. تهران: امیرکبیر.

